

# اوقاف اسلامی در بیت المقدس

نوشته: ا. ل تبوی

ترجمه: سوسن فرهنگی

## بخش دوم

بدین ترتیب، از ۱۸۴۰ م (هنگامی که درخواست سنگفرش کردن مجدد محل ندبه رد شد) تا ۱۹۱۱ م (هنگامی که از آوردن برخی وسایل غیرقانونی ممانعت شد)، تنها رسم قدیمی ایستادن به روی سنگفرش، که مقامات ذی صلاح مذهبی و مدنی مجاز شناخته بودند اجرا می شد. هربار، در قضیه اجازه برای آوردن وسایل و سنگفرش کردن مجدد محل ندبه، کاملاً بر این نکته تأکید می شد که این مکان جزو املاک موقوفه اسلامی است. و همچنین تا شروع جنگ جهانی اول، حقوق مراکشی ها به عنوان واقفین وقف به رسمیت شناخته شده بود.

در زمان جنگ، اورشلیم [قدس] به دست بریتانیا اشغال شد و نیز وضع موجود (status quo) در تمام مکانهای مقدس ثبات یافت. به محض ورود ژنرال سر ادmond آلبی به اورشلیم<sup>۱</sup> [قدس] در ۱۱ دسامبر ۱۹۱۷ م سرفرماندهی انگلیس اعلامیه ای را که در کابینه طرح شده بود، به این شرح صادر کرد:

«من به شما اعلام می دارم که همه ابنیه مقدس، مقابر و میراث دینی یا مکانهای معمول برای دعا مربوط به این سه مذهب، به همان شکل خود باقی می ماند و بر طبق رسوم و عقاید این سه مذهب، که اعتقاد به آنها برای پیروان مذاهب مقدس است، حمایت می شود.»

یک سازمان نظامی در قدس استقرار یافت که ترتیبات دولت عثمانی را در قلمرو تحت اشغال دشمن حفظ می کرد.

حدود یک هفته قبل از تسخیر قدس، حکومت بریتانیا، با اطلاع کامل از اینکه این سرزمین، برای قرنهای وطن ملی ساکنان عرب - اعم از مسیحی و مسلمان - بوده است، اعلامیه «بالفور» را با نظری موافق با ایجاد یک وطن ملی برای قوم یهود صادر کرد. این اعلامیه، درحقیقت اجازه نامه ای برای صهیونیسم بود که درصدد گردآوردن همه یهودیان در این منطقه بود. بیشتر یهودیان



۱- اورشلیم همان قدس اشغالی است، از این رو در این مقاله کلمه اورشلیم به قدس تغییر یافته است.



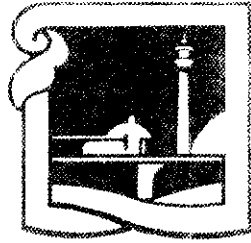
لحظه، جنبه‌ای مذهبی پیدا کرد. تحریکات متوقف نشد. رفتار اعضای دوگردان «سهود»، در قدس و بویژه در محل ندبه نامناسب بود. حوادث کم‌اهمیتی در سراسر دوره حکومت نظامی تکرار شد. بعد از مدتی، کمیسیون صهیونیست باز هم نامه‌ای به این مضمون نوشت: دیوار ندبه متعلق به یهودیان سراسر جهان است. و سازمان اسلامی در رد چنین ادعای خطرناکی تأکید کرد که دیوار و زمین مجاور آن، جزو موقوفات اسلامی است و یهودیان هیچ حقی جز عبادت ندارند، و با برخی تصمیمات در دیوار موافقت نمود و گزارش آن را به وزارت خارجه فرستاد. اوج این حرکات صهیونیستی با گرفتن قیمومت فلسطین همزمان بود. این امر سرعت به انتصاب هربرت ساموئل - یک یهودی صهیونیست - منتهی شد که از جولای ۱۹۲۰م حکومتی را در قدس تأسیس نماید. اقلیت کوچک یهودی، یعنی ۸ درصد جمعیت قدس، تحت حمایت اعلامیه بالفور و سرنیزه‌های بریتانیایی، ادعا می‌کردند که نه تنها بر اکثر اعراب، برتری سیاسی دارند، بلکه همچنین بخشی از دیوار سومین مسجد مقدس در اسلام نیز جزو مایملک آنهاست. دهه نخست حکومت تحت قیمومت شاهد تلاشهای مکرر یهودیان برای اعمال تازه‌ای از طریق اجرای آداب و ضوابط عبادی بود که در حکومت ترکها مجاز نبود. و در یک چنین موقعیتی هر بار محافظین وقت رسماً به مقامات اعتراض می‌کردند، این مقامات با آنکه با این کارها موافق نبودند، قدرت متوقف کردن چنین اعمالی را نیز نداشتند. در نتیجه اصطکاک و کینه در روابط میان صاحبخانه‌های مراکشی و مهمانان یهودی آشکار شد. از آنجا که مسئله امکنه مقدس در فلسطین، در صلاحیت دادگاههای محلی نبود، حکومت قدس با توجه به راهنماییهای لندن، مسؤلیت اداری، درباره این اعتراضات و حفظ وضع موجود را پذیرفت. در پی یکی از تلاشهای یهودیان برای تغییر وضع موجود، حکومت در سپتامبر ۱۹۲۵م قانون ممانعت یهودیان را از آوردن صندلی و نیمکت و غیره صادر کرد. با این همه در روز کفاره در سپتامبر ۱۹۲۸م یهودیان در مخالفت با این قانون پرده یا حفاظی بر دیوار ندبه کشیدند که متعاقب آن نیروی پلیس بریتانیا آن را برداشت. بعد از این موضوع، طوفانی از اعتراض نه تنها در فلسطین، بلکه در سراسر جهان به پاخاست؛ مبنی بر اینکه حکومت بریتانیا در شکل عبادت یهود مداخله می‌کند. لندن با صدور بخشنامه‌ای به شماره ۳۲۲۹، بر عملکرد حکومت فلسطین صحنه گذاشت. این سند مهم در برگیرنده یکی از

در قدس اعتقاد داشتند که احیای اسرائیل باید به اراده الهی باشد، نه انسانی. آنان چندان موافق فکر تشکیل اسرائیل نبودند، اما بتدریج موافقت خود را به دلیل اینکه یکی از انگیزه‌های نقشه صهیونیستی حفظ محل ندبه برای یهودیان بود، پذیرفتند. در صفحات آینده، به شرح مختصری از تلاشهای مکرر برای رسیدن به این هدف و آشفتگیها و ستیزه‌های ناشی از آن، خواهیم پرداخت.

حدود ۵ ماه بعد از صدور اعلامیه بالفور، حکومت بریتانیا دو گردان یهودی در سپاه بریتانیا در فلسطین تشکیل داد و یک کمیسیون صهیونیست را، تحت ریاست «چن وایزمن» به این کشور فرستاد. سربازان و اعضای کمیسیون در طی بازدید از محل ندبه و انجام دادن خدمات عمومی، نامه‌ای گستاخانه از جانب وایزمن به بالفور فرستادند که در آن تسلیم دیوار ندبه به آنان به عنوان تنها مکان مقدسی که برای یهودیان باقی مانده و مقدسترین بنای آنها، در مقدسترین شهرشان است و اینک در دست تعدادی مغربی است، درخواست شده و پیشنهاد شده بود که این واگذاری در ازای پرداخت خسارت به مغاربه انجام پذیرد.

مقارن این احوال فرمانده نظامی انگلیسی، از طرف وایزمن، نزد مفتی قدس رفت. و مفتی آشکارا درباره زمین، نه دیوار، تنها جواب ممکن را داد: این زمین ملک وقف است و بر اساس قوانین اعلام شده در هر شرایطی حتی برای مسلمانان بیع ناپذیر است. وایزمن بار دیگر از جانب خود یک یهودی مراکشی را نزد نگهبانان وقف فرستاد تا با پیشنهاد پولی که روشن نیست به عنوان رشوه بود یا قیمت زمین، این مکان را از آنان بگیرد. آنان نیز همانند مفتی جواب منفی دادند.

اخبار این اقدامات مقدماتی به رهبران جامعه مسلمان که به تازگی سازمانی برای حمایت از مسجد الاقصی تشکیل داده بودند، رسید و آنان را نگران ساخت. فرمانده بریتانیایی قدس، با استفاده از قدرتی که داشت، تحت قانون حکومت نظامی، دوبار تظاهرات عمومی مردم را سرکوب نمود، اما اعتراضات کتبی مورد قبول واقع شد. این اعتراضات بر ویژگی تقدس و مصونیت محل تأکید داشت و اعلامیه آلبی را درباره حفظ وضع موجود در امکنه مقدس نقل می‌کرد. لندن با توجه به خطرات بالقوه‌ای که در برانگیختن ترس و نگرانی مسلمانان درباره مسجد الاقصی - به عنوان هدف نهایی صهیونیستها - وجود داشت، دستور ختم پرونده را داد؛ اما این ترس ایجاد شده بود و مخالفت سیاسی عرب در برابر صهیونیسم، از آن



مهمترین اظهارنظرهاست: افکار عمومی قطعاً موضوع را از صورت مذهبی خالص خارج و آن را تبدیل به مسأله‌ای نژادی - سیاسی کرد. علت این دعواها ملاحظات حساسیت برانگیز «البراق» در میان مسلمین و «کتل مرینی» در میان یهودیان بود. رهبران بریتانیایی روی حفظ وضع موجود اصرار داشتند و اجازه نمی‌دادند که یهودیان مراسم دیگری را بجز آنچه اسلافشان انجام می‌دادند، برپا بکنند. متعاقب آن، آنان شورای عالی مسلمان و شورای خاخام‌گری عالی را دعوت کردند که این مسائل را بین خود حل کنند و شواهد کتبی را که در مورد این مسأله در اختیار دارند، ارائه دهند. مسلمانان بی‌درنگ شواهد مفصلی را ارائه دادند، اما یهودیان در اثبات تذکرات مکرر خود شکست خوردند. در عوض شورای ملی یهودیان فلسطین، بیانیه‌ای صادر کرد که در آن اعلام شده بود که دیوار ندبه تنها، محلی برای زیارت و عبادت است؛ آزاد از هر نوع محدودیت یا دخالت. و آنان حاضر نیستند هیچ امتیازی در برابر این حق داشته باشند؛ چنان که مسلمانان یعنی مالکین قانونی دیوار و سنگفرش جلو آن، بیمناک بودند که یهودیان در پی تملک دیوار غربی مسجدالاقصی باشند. با مطالعه تاریخ درمی‌یابیم که درخواست ویزمن در سال ۱۹۱۸م و درخواست رئیس خاخامها در ۱۹۲۰م (تسلیم دیوار ندبه به عنوان دارایی یهودیان سراسر جهان) در دامن زدن به این چنین نگرانی‌هایی بی‌تأثیر نبود.

در نیمه اول دهه ۱۹۲۰م اوضاع روبه‌وخامت گذاشت. درحالی‌که در یک سو مفتی قدس، به عنوان رئیس شورای عالی مسلمانان، اداره‌کننده موقوفات اسلامی بود و از سوی دیگر جریان را بیشتر شورای ملی و اجرائی صهیونیستهای فلسطین رهبری می‌کرد تا خاخام‌گری. تا اینکه در اوت همین سال علائم بحران آشکار شد و علاوه بر نوشته‌های خبرنگاران عبری محلی، اعتراضات مصرانه‌ای از جانب کنگره صهیونیسم مطرح شد که اتفاقاً در آن موقع در زوریک تشکیل شده بود.

در ۱۲ اوت اعلامیه فتنه‌انگیزی در روزنامه Doar Hayom خطاب به همکیشان یهودی منتشر شد که در آن آمده بود: «... آن کسانی از ما که در اینجا هستند، آرام نخواهند نشست تا زمانی که آن اثر قدیمی که همیشه مال ما بوده است... به ما بازگردانده شود.» در زوریک طرحی تصویب شد که به زبان ساده، بر «آوردن آن وسایل ممنوع به نزدیک دیوار توسط حکومت قانونی» اصرار داشت.

در ۱۵ اگوست - سالگرد ویرانی معبد - درگیری دیگری با قدرت حکومت رخ داد. صدها نفر از افراد

هاگانا و دیگر سازمانهای جوانان شبه نظامی از تل‌آویو به قدس آمدند و در لباس نظامی رژه رفتند. آنها ابتدا به مرکز حکومت در دروازه دمشق رفتند و سپس به سوی دیوار ندبه، و در آنجا پرچم صهیونیسم را برافراشتند و سرود ملی یهودیان را خواندند و به سخنرانیهای سیاسی پرداخته، فریاد «دیوار از آن ماست» را سردادند. سپس از میان شهر قدیمی به طرف دروازه جفه (یافا) رژه رفتند. علی‌رغم این تظاهرات آشکار و علی‌رغم این حقیقت که مسیر این تظاهرات از میان بخشهای مسلمان نشین طی می‌شد، هیچ حادثه‌ای رخ نداد و این به دلیل قولی بود که مفتی مسلمین به حکومت داده بود، اما روز بعد یعنی روز جمعه‌ای که اتفاقاً مصادف با ولادت پیامبر (ص) بود، تظاهرات مخالفت‌آمیزی را مسلمانان، پس از نماز ظهر در مسجدالاقصی برگزار کردند که این بار نیز مفتی مسلمین تقاضای حکومت را مبنی بر اینکه تظاهرات در داخل صحن وقف برگزار شود، پذیرفت.

اغتشاشی که در روز ۲۳ اگوست، با خونریزی بسیار رخ داد، بیرون از حوصله این مقاله است، اما به عنوان نتیجه فوری در سپتامبر، حکومت دستورالعمل‌هایی صادر کرد که در آن اظهار می‌شد، نیایشگران همیشه می‌توانند از دیوار استفاده کنند، و آوردن برخی وسایل معین برای عبادت - غیراز صندلی و نیمکت و چهارپایه - مجاز است و دمیدن در شاخ قوچ [از آداب یهودیان] در هیچ زمانی مجاز نیست. عملی شدن این دستورالعمل‌ها منوط به قضاوت کمیسیون مخصوصی بود که تحت ماده ۱۴ قیومت فلسطین، تشکیل شد. حکومت بریتانیا این کمیسیون بین‌المللی را با ریاست لوفگرن - وزیر امور خارجه پیشین سوئد - سریعاً تشکیل داد و تشکیل آن را سازمان ملل متحد تأیید کرده بود. لوفگرن با موافقت شوراهای طرفین به قدس وارد شد و شروع به کار کرد. شهادتها شنیده شد و اظهارنامه‌های کتبی به طور جامع و توأم با جزئیات دیده شد. در ۱۹۳۰م کمیسیون به یک نظر اجماعی رسید:

- ۱- حق مطلق تملک و برخورداری دیوار غربی به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از محوطه حرم شریف به مسلمانان تعلق دارد.
- ۲- همچنین سنگفرش جلو دیوار و ضمیمه مقابل محله مراکشی‌ها... وقف اعلام شده، به مسلمانان تعلق دارد و برای هدفهای عام‌المنفعه اختصاص داده شده است.
- ۳- یهودیان در دسترسی به دیوار غربی برای دعا در



عنوان قدرت صاحب قیمومت تثبیت کردند و کمیسیون عالی فلسطین برای اعمال تصمیمات کمیسیون، اختیارات لازم را گرفت. سرجان چنسلر، اعلامیه‌ای را به تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۳۱م در قدس امضا کرد که دستور می‌داد: «نظم در شورا از هشتم ژوئن ۱۹۳۱م عملی شود.» در نتیجه چاپ این خبر، آرای کمیسیون هم از نظر ملی و هم از نظر بین‌المللی قانونی شناخته شد.

هیچ گزارشی از نقض جدی این قانون در قدس، تا پایان دوره قیمومت بریتانیا در ۱۹۴۸م وجود ندارد، از آنجا که این سند عمده‌تاً مربوط به اوقاف اسلامی در حرم شریف و غرب دیوارهای آن است، و نه تاریخ سیاسی فلسطین یا حتی قدس، پس کافی است که در صفحات بعد تنها درباره آن تحولات یا وقایعی گفتگو کنیم که مستقیماً به این موضوع مربوط می‌شود.

مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷م و در پی فشار شدید آمریکا بر برخی اعضا، مصوبه‌ای را درباره تقسیم فلسطین و حفظ قدس و حومه‌های آن از جمله «بیت لحم» به عنوان بخش غیرنظامی و بی طرف گذراند که این منطقه را زیر نظارت یک نظام بین‌المللی با ناظری از طرف سازمان ملل اعلام می‌کرد. در طرح تقسیم فلسطین و نیز طرح نظارت بین‌المللی بر قدس، ماده قانونی ویژه‌ای برای تضمین حقوق و احترام به امکنه مقدس، محوطه‌ها و ساختمانهای مذهبی وجود داشت. به هر حال قطعنامه، منازعه میان اعراب و یهودیان را در پی داشت. اعراب از تقسیم ممانعت می‌کردند و یهودیان خواهان اعمال آن بودند. حکومت بریتانیا قبلاً تصمیم گرفته بود تا در ۱۵ مه ۱۹۴۸م قیمومت خود را پایان دهد و از اختیارات خود صرف نظر کند و از همکاری با هر دو طرف در آنچه مورد پذیرش آنان نباشد، خودداری کند.

شورای امنیت فاطعانه در پی آتش بس در قدس بود، اما سخنگوی آژانس یهود به استقرار یک رژیم بین‌المللی در قدس اعتراض کرد و اعلام داشت اگر تقسیم اجرا شود یهودیان از قدس دفاع خواهند کرد. معنی این دفاع، در طول یک هفته هنگامی که تروریستهای یهودی، هاگانا و نیروی دفاعی رسمی یهود، مردان، زنان و کودکان «دیر یاسین» (دهکده حومه‌ای کوچک نزدیک قدس) را قتل عام کردند آشکار شد. آنان دهکده «المسطل» را که در غرب قدس بود اشغال کردند. یهودیان که از دوسو به قسمت قدیمی شهر نزدیک می‌شدند، در آوریل و نیمه اول ماه مه، محلات کاملاً عرب نشین بیرون دیوار شهر، شامل

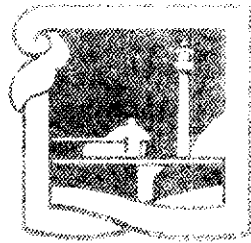
همه مواقع آزاد خواهند بود، مشروط به چند قید: آوردن وسایل و ضمایم عبادت فقط در روزهای مقدس مجاز باشد، اجازه آوردن این وسایل نزدیک دیوار، تحت هیچ شرایطی نباید به عنوان ایجاد هیچ حق و تملکی بر سنگفرش تلقی شود. دو وسیله مجازی که حکومت فلسطین تعیین کرده بود، اتاکی بود شامل طومار قانون و میزی که روی آن طومار برای خواندن گسترده می‌شد. غیرازاینها هیچ وسیله دیگری از قبیل صندلی، نیمکت و چهارپایه و پرده و خیمه «حتی برای زمان محدود» مجاز نبود. و مسلمانان ملتزم بودند که اسباب آشفته‌گی زیارت یهودیان را فراهم نسازند. مراسم ذکر در زاویه، در ساعات مشخصی برقرار می‌شد و نمی‌بایست با نماز یهودیان همراه شود و سکنه مغربی نیز مجاز نبودند در آن ساعتها حیواناتشان را با گذراندن از سنگفرش - یا بالعکس - به خانه هایشان ببرند، تعمیر سنگفرش به عهده مسلمانان بود، اما اگر در این مورد کوتاهی می‌کردند، حکومت فلسطین این کار را به عهده می‌گرفت، و سرانجام سخنرانی یا تظاهرات سیاسی به هر شکلی در برابر دیوار غربی ممنوع بود.

در اینجا لازم است، برای بررسی بیشتر مسأله تاریخ متأخر اوقاف ابومدین به یاد آورده شود؛ و اما تقاضای اصلی یهود این بود که «مایملکی که اکنون مراکشیان اشغال کرده‌اند باید تخلیه شود و در عوض آنان به ساختمانهای جدیدی که در زمینها و محوطه خاص در اورشلیم ساخته می‌شود نقل مکان کنند.»

در ۱۹۱۸م کوشش برای به دست آوردن مایملک وقف، بدون رعایت کردن واقعیتها انجام شد. کمیسیون به همراه مشاوران یهودی و مسلمان در دادگاه شریعه یکدیگر را ملاقات کردند و اصول اساسنامه را دیدند. قضات و مورخین برجسته از فلسطین و تمام کشورهای دنیای اسلام، قبل از کمیسیون صحت اسناد را بررسی کردند و بر موقعیت این زمین که متعلق به مسلمانان است تأکید ورزیدند.

تمام اسناد تصریح می‌کردند که زمینی که به وقف اختصاص داده شده، برای همیشه بیع ناپذیر است. به این جهت تقاضای یهودیان با مشکل روبه رو می‌شد. همچنین درخواست یهودیان، خطاب به کمیسیون در باب به رسمیت شناختن دیوار ندبه، به عنوان محلی مقدس، نه تنها برای یهودیان در فلسطین بلکه برای یهودیان در سراسر جهان رد شد.

گزارش کمیسیون را شورای ملل و دولت بریتانیا به



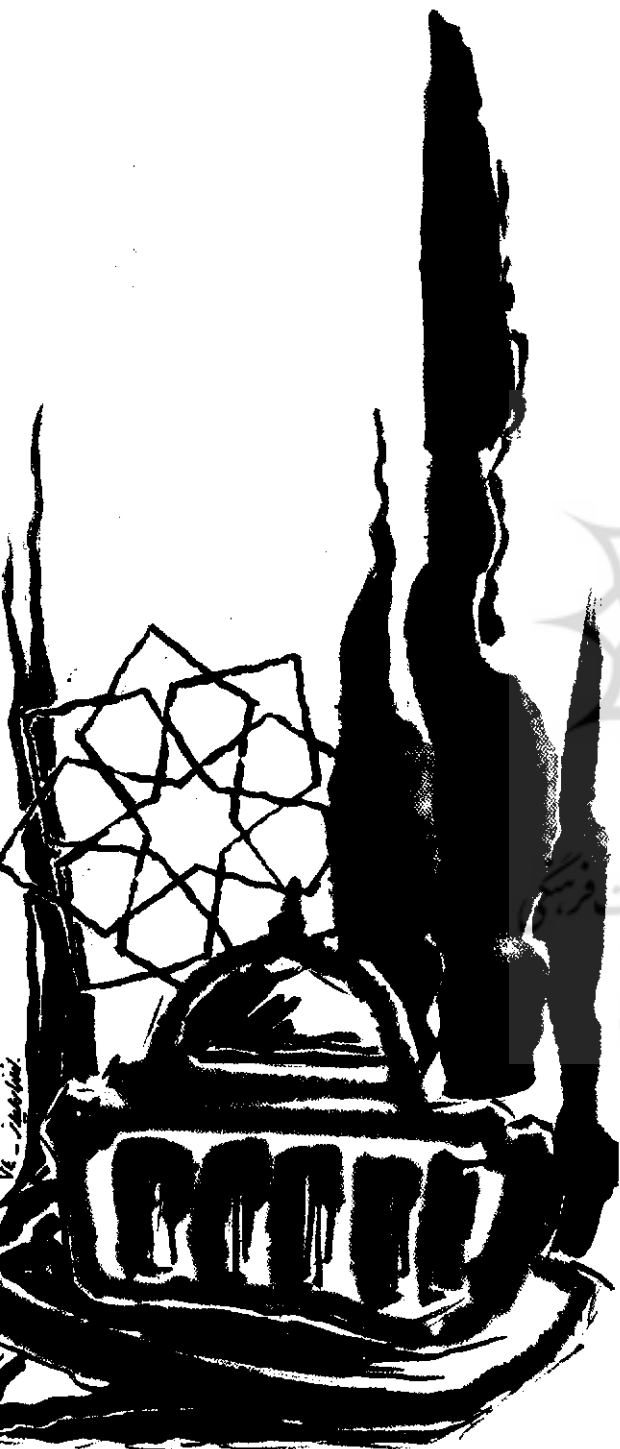
«طالبیه، قَطْمُن و بَقَعَه» را اشغال کردند.

مجدداً تقاضای متارکه تکرار، و توجه جهانی وسیعاً به اماکن مقدس معطوف شد. از یک سو اتحادیه عرب اعلام داشت که اعراب متارکه را خواهند پذیرفت و تمام حدود را مراعات خواهند کرد تا امنیت اماکن مقدس در میان دیوارهای شهر و بر کوه زیتون تضمین شود، از طرف دیگر رهبران یهود در قدس در برابر کمیسر بلندپایه انگلیسی که خواهان دیدار با آنها بود تا متارکه ای را ترتیب بدهد، عکس العمل سردی نشان دادند. همچنین آنها پیشنهاد صلیب سرخ در باب اعلام بیت المقدس به عنوان بیمارستان را رد کردند.

حکومت یهود در ۱۴ مه اعلان شد. این نکته شایان توجه است که در «اعلامیه تأسیس حکومت، صرف نظر از لفاظی درباره ارتباط تاریخی یهودیان با اسرائیل پیشین و ستایش از اعلامیه بالفور و ذکر بی مورد آن و حکم «جامعه ملل» (زیرا هیچ کدام حکومتی یهودی را در نظر نداشتند) تنها به قانونی (در بند ۹ مقدمه) در همان قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ م اشاره شده بود که اکثریت اعراب با آن مخالف بودند. به همین ترتیب باید به بند ۳ از متن اعلامیه صهیونیستها توجه داشت که طی آن، حکومت تازه تأسیس اسرائیل خود را به همکاری با آژانسها و نمایندگان ملل متحد در اجرای مصوبه ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ م متعهد می کرد.

درست همزمان با ساعاتی که این اعلامیه رسمی منتشر شد، نیروهای حکومت جدید حمله به شهر قدیمی قدس را تشدید کردند و این در حالی بود که طبق همان مصوبه ای که اسرائیل براساس آن موجودیت خود را قانونی می دانست، شهر و حومه آن در قلمرو سازمان ملل متحد بود. آنها قبلاً محله یهودی بخش قدیمی شهر را تخلیه کرده بودند. ظاهراً نقشه یهودیان پیوستن به نیروهایی بود که از بیرون دیوار شهر در مجاورت «نبی داوود» حمله می کردند، اما با وجود مداخله نسبتاً دیرهنگام نیروهای عرب، بعد از ظهر، بیت المقدس در مقابل حمله مداوم یهود از خارج و داخل شهر، سقوط کرد. مبارزان داخل شهر، با از جان گذشتگی، خانه به خانه جنگیدند تا عاقبت در کنیسه «Chaba» که در جنگ خراب شده بود، پناه گرفتند. و هنگامی که سرانجام محاصره کامل شد، ۳۵۰ زندانی، ۱۴۰ زخمی برجا ماند و ۲۰۰ تن نیز مفقودالثر شدند.

این وقایع کاملاً آشکار می کند که قدس با امتناع یهودیان از پذیرش متارکه یا بی طرفی تحت نظر صلیب





نخواهد پذیرفت و نیز اسرائیل حاضر نبود هیچ یک از سرزمینهای را که افزون بر سهم خود اشغال کرده بود تسلیم کند.

اهانت اسرائیل به سازمان ملل که پیدایش خود را مدیون آن بود، در مورد قدس بی شرمانه تر بود. پیش از به بن بست رسیدن تلاشهای مصالحه، برخی دفاتر دولتی از تل آویو به قدس منتقل شد. اسرائیل که در واقع قدس را پایتخت خود کرده بود، غیرقانونی اعلام کردن این حرکت را از سوی سازمان ملل و به رسمیت نشناختن آن را از سوی کمیته بین المللی نادیده گرفت.

وقایع بعدی ثابت کرد که سازش و صلح به طور روزافزونی به دلیل خودداری لجوجانه اسرائیل از اجرای مصوبه مجمع عمومی و شورای امنیت، غیرممکن است. واقعیت آن گاه مصیبت بارتر به نظر می رسد که در نظر آوریم تنها مجوز قانونی ایجاد اسرائیل، مصوبه ای است از شورای امنیت. چنین عملکرد غیرمنطقی و خطرناکی هنگامی قابل درک است که در مورد اهداف صهیونیستی در نظر آورده شود که تکذیب رسمی و مکرر اینکه تملک سرزمین تاریخی انجیلی فلسطین تا غرب رودخانه اردن، به منظور تشکیل حکومت یهود در این اراضی، هدف نهضت صهیونیستی است، تنها تاکتیکی موقتی بود. در ۱۹۴۲م هنگامی که تقاضای عمومی برای تشکیل فلسطین تحت قیمومیت بریتانیا به عنوان کشور مشترک المنافع یهودی مطرح شد، این تمهیدات بر باد رفت. این روند همزمان با جنگی بود که دمکراسیهای اروپایی علیه رژیمهای خودکامه توتالیتار برپا کرده بودند و درست در زمانی بود که اعراب اکثریت کشور فلسطین را دارا بودند. اکنون همه قبول دارند که اسرائیل، با توسل به زور تأسیس شده است و این امر منجر به بی پناهی و آوارگی جمعیت عرب بخش وسیعتر فلسطین گردیده است، اما این امر کمتر مورد توجه است که تأسیس اسرائیل در بخش بزرگتر فلسطین، تنها بخشی از تحقق اهداف صهیونیسم است. در ژوئن ۱۹۶۷م هنگامی که اسرائیل به حمله ای غیرمنتظره دست زد و ساحل غربی پادشاهی اردن را اشغال کرد، برای پیشبرد آن اهداف فرصتی پیش آمد و اسرائیل سرزمینهای بیشتری را از بخش غربی فلسطین در اختیار گرفت. شبه جزیره سینا در مصر و بلندیهای جولان در سوریه اشغال شد، اما تأسف بارتر، اشغال بخش کاملاً عربی قدس شامل شهر قدیمی با تمام امکنه مقدس مسلمان و مسیحی بود.

دو خبرنگار جنگی مشهور انگلیسی دقیقه به دقیقه

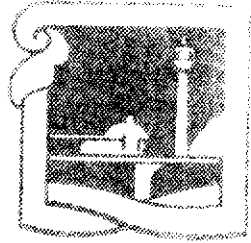
سرخ، وسیعاً تبدیل به یک میدان جنگ شد. مداخله لژیون عرب نیز پس از اشغال محلات عرب نشین به دست یهودیان صورت گرفت، زیرا یهودیان تهدید می کردند امکنه مقدس مسیحیان و مسلمین را در قدس تصرف خواهند کرد. این وقایع همچنین روشن می کند که چرا هنگامی که سرانجام با آتش بس موافقت شد، محله یهودی در شهر قدیمی بدون سکنه یهود و کلیسه اصلی ویران شده بود. دیوار ندبه دور از دسترس یهودیان در آن قسمت از خط متارکه قرار گرفت که در عمل مرزی میان دو حکومت درگیر در جنگ بود.

به سبب ادامه تبلیغات صهیونیستی و ادعاهای بی اساس یهودیان مبنی بر جلوگیری اعراب از دستیابی یهودیان به دیوار ندبه، لازم است شواهد بیشتری در تکذیب این ادعا آورده شود. در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸م مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ای در باب بازگشت آوارگان عرب که با تهدید از خانه هایشان در قلمرو تحت اشغال اسرائیل رانده شده بودند، تصویب کرد و یک کمیسیون مشورتی از نمایندگان امریکا، فرانسه و ترکیه تعیین کرد تا وظیفه میانجی سازمان ملل - کنت فولک برنات - را که به دست یهودیان در قدس به قتل رسیده بود، ادامه دهد.

مجمع عمومی در مورد مسأله آوارگان، این توصیه برنات را پذیرفت که حق مردم بی گناه و رانده شده از خانه هایشان در نظر گرفته شود و تضمین شود که خسارت اموال کسانی که ممکن است نخواهند به خانه هایشان بازگردند جبران گردد.

این یکی از سه مشکل بزرگی بود که کمیسیون مصالحه، مسؤولیت رویارویی با آن را داشت. دو مشکل دیگر تنظیم اراضی و تعیین وضعیت قدس هر دو مطابق با قطعنامه ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷م بود.

در مه ۱۹۴۹ کمیسیون نمایندگان حکومتهای عرب و اسرائیل در لوزان ملاقات کردند. بنابه تقاضای کمیسیون و در تلاش برای از بین بردن هرگونه زمینه شکایتی قرار شد، اردن (حکومتی که به مستقیم ترین شکل به موضوع مربوط بود) همراه با لبنان، سوریه و مصر آزادی دستیابی به مکانهای مقدس، بناها و محوطه های مذهبی را، شامل حق دخول و عبور روحانیون مذاهب مختلف، زوار و دیدارکنندگان - بدون تمایزی براساس ملیت یا اعتقاد - در هماهنگی با وضع ماقبل ۱۴ مه ۱۹۴۸م تضمین کنند، اما از همان ابتدا معلوم بود که اسرائیل حتی در حرف نیز بازگشت آوارگان عرب را حتی به سرزمینهای اشغالی اختصاص یافته به اعراب براساس مصوبه سازمان ملل



جریان جنگ را در قدس گزارش می کردند. آنچه آنان از این گزارش بازآفرینی کردند به وضوح نشان می دهد که اعراب شجاعانه خانه به خانه و خیابان به خیابان درست تا دیوارهای باستانی شهر قدیمی جنگیدند. حال آنکه دستور داشتند برای دور نگاهداشتن امکنه مقدس از خطرات جنگ مقاومت جدی نشان ندهند. در ۱۹۱۷م ترکها درست همین کار را در رویارویی با ارتش مهاجم بریتانیا کردند. در هر دو موقعیت، ترکها و عربهای مسلمان برای قداست قدس بیش از یهودیان در ۱۹۴۸م و سپس در ۱۹۶۷م احترام قائل شدند. اسرائیل شهر قدیمی را به میدان جنگ تبدیل کرد و حتی هنگامی که با هیچ مقاومتی روبه رو نشد، بخشهای مسکونی را به توپ بست و هواپیماهای جنگی را وارد عمل کرد.

در بعدازظهر چهارشنبه ۷ ژوئن، وزیر دفاع اسرائیل دریای دیوار ندبه، در حضور خبرنگاران خارجی اعلام کرد که اورشلیم [بخش عربی که هیچ یهودی در آن ساکن نبود] آزاد شده است و یهودیان دیوار ندبه را بار دیگر از آن خود کرده اند و هرگز دوباره آن را از دست نمی دهند! او در واقع سخنگوی سیاست دولت خود بود، زیرا در اعلام اهداف خود، از ضمیمه سازی بخش کاملاً عربی شهر و تعدادی از دهکده های عرب در حومه اورشلیم - برخلاف قوانین بین المللی مربوط به وضعیت قلمرو تحت اشغال نظامی - صحبت می کرد. در ۲۷ ژوئن، این وضع شکل قانونی پیدا کرد. گرچه قبل از این تاریخ، در ۱۱ ژوئن ۳- روز پس از اشغال - بدون هیچ توجیه یا بهانه ای قانونی، مهندسان نظامی با دینامیت و بولدوزر به تخریب آثار تاریخی اسلامی و عربی پرداخته بودند و اولین تجاوز به موقوفات افضل میرصلاح الدین و دو مراکشی دیگر که قبلاً اسامی آنها ذکر شده است، صورت گرفت. بخش مغاربه این زمین وقفی که در اراضی غرب دیوارهای مسجدالاقصی قرار می گرفت، ویران شد و آثار این ویرانی بسرعت از محوطه، به مکان دیگری انتقال یافت. این محله، شامل ۱۳۵ خانه مسکونی، دو مسجد، و دو زاویه بود. ساکنان آن یعنی ۶۵۰ مراکشی که بیشتر زهاد و فقرا و مستمری بگبران موقوفات مذکور بودند، پس از یک اخطار دوساعته، به محل دیگری انتقال یافتند.

زمینی که خانه ها را در آن برپا کرده بودند، براساس سندی معتبر، و بنابه شریعت اسلامی، حتی برای مسلمانان، غصب ناکردنی و بیع ناپذیر بود. این همان زمینی بود که کمیسیون بین المللی در ۱۹۳۰م آن را متعلق به بنیاد دینی اسلامی، تحت حمایت قانون شناخته بود.

در واقع از آنجا که براساس همین قوانین، تلاش یهودیان در «خرید» این زمین بیع ناپذیر، از ۱۹۱۸م بی ثمر مانده بود، آنان در ۱۹۶۷م آن را به زور، در مخالفت با قانون بین المللی و به منظور اهانت به فقه و سنت اسلامی غصب کردند.

تصرف بعدی اموال وقفی اسلامی و عرب در شهر قدیمی، خلع ید از مالکین و مستأجرین آن، توسعه محله یهودی قدیمی به جانب غرب، حفاریهای خطرناک در طول دیوارهای غربی و جنوبی حرم شریف و زیر خود مسجدالاقصی و سایر ابنیه تاریخی از دیگر اقدامات اسرائیل در جهت اسلام زدایی و عرب زدایی در قدس بود. همچنین، سلب مالکیت های بزرگ از اعراب، در اراضی بیرون دیوارهای شهر و حومه، به منظور پدید آوردن مهاجرنشینی یهودی و سربرآوردن آپارتمانهای آجری بلند به روی این اراضی که زیبایی افق بیت المقدس را از میان بردند؛ از هم پاشیدن مدنیت عربی؛ تبعید رهبران سیاسی و مذهبی عرب، سرکوب پیدادگرانه هر نوع اظهار مخالفت سیاسی و اختصاص ناعادلانه حرم ابراهیمی (مسجد) به پرستش یهودیان، از کارهای عمده اینان بود.

در برابر فریاد اندوه مسلمانان و اعراب، سازمان ملل در ۴ و مجدداً در ۱۴ جولای ۱۹۶۷م اعلامیه ای مبنی بر محکومیت اسرائیل صادر کرد. مجمع عمومی قطعنامه هایی، در محکومیت تمام اقدامات اسرائیل و در تغییر وضع قدس صادر و این اقدامات را بی اعتبار اعلام نمود و آن دولت را به الغای آنها فراخواند.

اسرائیل هر دو قطعنامه را نادیده گرفت و اقدامات بیشتری را برای یهودی کردن قدس حتی پس از قطعنامه شورای امنیت، صورت داد. شورای امنیت در ۲۱ مه ۱۹۶۸م قطعنامه ای را از تصویب گذراند که دو قطعنامه مجمع عمومی را تأیید می کرد و مجدداً بر این اصل که مالکیت سرزمینی، به دنبال اشغال نظامی، پذیرفتنی نیست، تأکید می کرد، این قطعنامه اعلام داشت که اجرای اقدامات اداری و قانونی، شامل سلب مالکیت از سرزمین و داراییهای اعراب در جهت تغییر وضع قانونی قدس، بی ارزش بوده، به استناد آن، نمی توان وضع شهر را تغییر داد. قطعنامه از اسرائیل می خواست تمام چنین اقداماتی را کان لم یکن اعلان کند و آنها را متوقف سازد.

قطعنامه دیگری در ۳ جولای ۱۹۶۹م «به شدیدترین لحن» اعمال اسرائیل و کوتاهی آن دولت را در اجابت کردن تصمیمات قطعنامه های قبلی سازمان ملل محکوم کرد. قطعنامه سوم که در ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۹م در پی آتش



که ادعای حقوق یا منافعی در این زمین داشت یا خواهان دریافت غرامت بود، باید تقاضانامه ای همراه با مدارک و شواهد ارائه می کرد. نقشه همراه بخشنامه آنچه را بخشنامه تماماً پنهان کرده بود، آشکار می سازد. اولاً این سرزمین وقف عام و خاص اسلامی برای مسجدالاقصی است، که ساختمانهای عمومی، خانه های مسکونی، فروشگاهها و مراکز تجاری با بیش از ۶۰۰۰ سکنه مسلمان ایجاد کرده است. ثانیاً نقشه ضمیمه بخشنامه، شامل محله قدیمی یهودی، در نواحی مصادره شده است که از زمان تخلیه کامل آن در ۱۹۴۸ م پناهندگان عرب که از مناطق تحت اشغال اسرائیل فرار کرده بودند و تحت مراقبت سازمان ملل بودند، در آن سکونت می کردند.

صرف نظر از غضب زمینهای وقف اسلامی، هدف اسرائیل از صدور بخشنامه ۱۹۶۸ م آن بود که خود را از مالکیت اسلامی املاک و اموال در بخش یهودی نشین، که عمدتاً متعلق به اعراب بود، رها ساخته، خلع ید از آوارگان عرب را که در آن سکنی گزیده بودند، برای دومین بار به مرحله اجرا درآورد. این تنها جنبه غیرقانونی مسأله نیست و کسانی که آن را قبول کردند می دانند که اموال وقفی از نظر قوانین اسلامی بیع ناپذیر و انتقال ناپذیر هستند، زیرا مالک اصلی آنها خداست. بنابراین پیشنهاد غرامت برای افراد ذی نفع غیرممکن بود، زیرا مفهوم ضمنی آن در واقع کفرآمیز بود.

در مورد مالکین خصوصی، مقاومت در مقابل تخلیه بسیار شدید بود. شاهدان بی طرف، از تهدیدها و اجبارهایی از جمله قطع منافع عام و تخریب بخشهایی از ساختمانهای وابسته خبر می دهند، که اولیای امور اسرائیل، برای اجبار اعراب به ترك خانه هایشان به کار بردند. این شهادت را شهردار عرب قدس که اولیای امور اسرائیل، او را مستبدانه عزل کرده بودند، تأیید کرده است. وی می گوید که نواحی مصادره شده، در شهر قدیمی، عمدتاً از اموال وقفی من جمله ۵۹۵ ساختمان، ۴۳۴ مغازه، ۵ مسجد، ۲ زاویه (ابومدین و الفخریه)، ۲ بازار تاریخی و یک خیابان تجاری در «باب السلسله» همراه با تعدادی ابنیه تاریخی متعلق به دوران ممالیک است که عمده ترین آن «قصر الامام» به شمار می آید.

علاوه بر محله مراکشیه (تخریب شده در ژوئن ۱۹۶۷ م)، سرزمینهای مصادره شده، شامل «حارة الشریف» و بخشی از محله آرامنه و زمین صومعه «سوری» می شود.

تنها دو ناحیه تحت محاصره از تخریب مصون ماندند؛

گرفتن مسجدالاقصی از تصویب گذشت، قدس را تنها به عنوان منطقه تحت اشغال نظامی اسرائیل توصیف می کند و به اصل پذیرفته شده که دستیابی به قلمروهای تازه را از طریق اشغال نظامی غیرقابل قبول می داند، تأکید می کند. این قطعنامه توجه اسرائیل را به قانون بین المللی حاکم بر اشغال نظامی و ممنوعیتهای معاهدات فرا می خواند، و «کوتاهی اسرائیل» را در عملی ساختن قطعنامه های قبلی مجمع عمومی و شورای امنیت محکوم می کند.

شورای امنیت در ادامه نادیده گرفتن افکار عمومی جهان و مصوبات سازمان ملل از جانب اسرائیل و در پی درخواست رسمی اردن، قطعنامه چهارمی را در ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۱ م صادر کرد، که قطعنامه های قبلی مجمع عمومی را تأیید می کرد و اقدامات بیشتر برای تغییر وضع و ویژگی بخش اشغالی قدس را محکوم می نمود و با روشترین عبارات ممکن تأیید کرد که تمام اقدامات اداری و حقوقی اسرائیل از جمله سلب مالکیت از زمین و اموال آوارگان، تبعیض نسبت به حقوق ساکنین و مانع تراشی در راه یک صلح عادلانه و پایدار، از این دید عمدتاً بی اعتبار است. باز هیچ واکنشی از سوی اسرائیل که تاکنون ۴ قطعنامه شورای امنیت و دو قطعنامه مجمع عمومی را نادیده گرفته بود، نشان داده نشد. اگر مسأله فلسطین در تمامیت خود از ۱۹۴۸ م به بعد در نظر گرفته شود، این فهرست طولانی تر خواهد شد.

از میان تمام اقدامات اسرائیل که سازمان ملل غیرقانونی اعلام کرده، این سند عمدتاً درباره غضب زمینهای وقفی جنوب و غرب دیوارهای مسجدالاقصی است.

از میان بردن تمام بخش محله مغاربه در آن زمین و ساختن میدانی به جای آن از دیوارهای حرم شریف به جانب غرب، مسأله مهم تملک دیوار غربی را پیش آورد. این دیوار به عنوان بخشی از دیوارهای حرم شریف، قطعاً میراثی اسلامی است.

تا آنجا که می توان فهمید، تملک دیوار غربی، آشکارا مورد اختلاف نیست، هر چند رهبران مذهب یهود مجاز بودند که این دیوار را در اختیار داشته باشند، از تمام زمینها، ساختمانها و اموال وقفی، براساس بخشنامه صادره از وزارت مالیه اسرائیل که در روزنامه رسمی ش ۱۴۴۳، به تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۹ م چاپ شده، به طور قطعی از آنان سلب مالکیت شد.

براساس این بخشنامه به همه مالکین یا متصرفین در شهر قدیم اورشلیم فرمان داده شد که فوراً شهر قدیم قدس را چون برای اهداف عمومی لازم بود، ترك کنند. هرکس





اولی در اطراف «زاویه الفخریه» و خانه‌های خانواده ابوسعود نزدیک به دیوار مسجد الاقصی در جنوب «باب المغاربه» و دیگری در اطراف «مدرسه تنکزیه» در «باب السلسله». این دو ناحیه تحت محاصره، در اطراف ناحیه غارت شده، در ژوئن ۱۹۶۹م مصادره شده بودند، تا دیوارهای غربی حرم شریف را بی حفاظ بگذارند و باعث سهولت حفاریها شوند. اولین ناحیه تحت محاصره، در اطراف الفخریه، با آن خراب شده بود و حفاریهای زیر تنکزیه، ساختمان آن را به مخاطره انداخته بود و احتمال داشت سبب فروریختن یا تخریب آن شود.

این غصب و تخریب پهناور، یادآور حوادث قرون وسطی بود و نتیجه غم‌انگیز آن، انتقال تمام ساختمانهای خصوصی و عمومی در دیوار غربی حرم شریف، در طول ضلع جنوب شرقی «باب السلسله» بود. اکنون باید به اهمیت ویژه این ناحیه اشاره شود. به دلیل اینکه دیوارهای حرم شریف کاملاً با دیوارهای شرقی و بتقریب کاملاً با دیوارهای غربی شهر منطبق بود، تمام مؤسسات خیریه مذهبی، ساختمانها و نهادهای وابسته به آن در نزدیک دیوارهای غربی مجتمع بودند. در این قسمت مدارس مذهبی، ریاضتگاههایی برای اعتکاف (زاویه‌ها)، مسافرخانه‌هایی برای زوار (رباطها)، سقاخانه‌ها، حمامهای عمومی، کاروانسراهای تاریخی (خانها) و بازارهای تاریخی (سوقها) وجود داشتند. همچنین در این قسمت خانه‌های مسکونی خانواده‌هایی که با مسجد الاقصی در ارتباط بودند، از قبیل خانواده‌های امامان جماعت، واعظین، مؤذنها و مدرسین قرار داشت. مثال بارز آن خانواده ابوسعود است که در قرون متمادی خدمتگزار مسجد بودند و اکنون خانه‌های اجدادیشان در باب البراق و زاویه الفخریه منهدم شده است.

نیت اصلی اسرائیل در مورد زمین پهناور بین دیوار ضلع جنوب غربی مسجد الاقصی و دیوار شهر؛ که محله مغربیه در آن قرار داشت (وقف ابومدین) و اکنون در روزنامه‌های رسمی اسرائیل «کنیسه ویشیوا» (دانشسرای مذهبی) خوانده می‌شود، کاملاً روشن است. در این زمین تغییری فیزیکی داده نشده، اما قرار دادن نمازگاه یهودیان، جنب تونلی نزدیک به تنکزیه (و نه فقط در دیوار ندبه) و تأسیس اداره خاخامها در نزدیکی آن نیت اصلی را آشکار می‌کند.

حفاریهای غیرحرفه‌ای با تونل‌سازی‌های نادرست در زیر ضلع جنوب شرقی مسجد الاقصی، مدرسه تنکزیه، نزدیک باب السلسله و سایر ابنیه تاریخی که در محله





حارة الشریف، حارة المغاربه و حوش البراق را نشان می دهد (حارة در محله و حوش در محوطه پشتی قرار دارد). چرا در این کتاب از این محله ها و تعداد دیگری از محله های مسلمین صحبتی نشده است.

۳- در صفحه ۱۱۹ این کتاب محله های مسلمین و مکان خاص آنان، که مایملک وقف هستند، همراه با بخشی از وقف الافضل در ضلع جنوب غربی دیوار مسجدالاقصی، حذف شده اند و از مکان آنها تحت عنوان «کنیسه ویشیوا» نام برده شده است. چگونه می توان مایملک مذهبی اسلامی را برای استفاده های مذهب یهود اختصاص داد؟ لطفاً مدرک خود را برای چنین ادعای جسورانه و ناحیه دقیقی که این ادعا در مورد آن شده است، ارائه دهید.

۴- آیا می توان نام مکان مقدسی را که متعلق به مذهب خاصی است، مطابق نظر پیروان مذهبی دیگر تغییر داد؟ در این کتاب، مثلاً در صفحات ۴۷، ۹۷، ۱۰۷، ناحیه حرم شریف «تپه معبد» خوانده شده است. لطفاً توضیح دهید. چرا؟

۵- با توجه به اینکه در عنوان قبالة وقف ابومدین و الافضل، محله مغاربه، سرزمینهای غیرقابل بیع از نظر قانون اسلامی را شامل است، و با توجه به اینکه دادگاه کمیسیون بین المللی در ۱۹۳۰م مالکیت انحصاری اسلامی را درباره این ناحیه تأیید کرده، و این تأیید را مجمع عمومی ملل به تصویب رسانده و با توجه به شش قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۱۹۶۷م که مصادره این داراییهای اعراب و مسلمین را نادرست و غیرقانونی دانسته است، چه چیز این اهانت مستبدانه به قوانین اسلامی و قوانین بین المللی را توجیه می کند؟

ادامه دارد



تایمز، دشمنی با علم و هنرخوانده شده، امنیت این آثار تاریخی گرانبهای معماری اسلامی را به خطر انداخته است. اعتراضات اعراب و مسلمین در قدس نادیده گرفته شده یا با تهدید خاموش شده است.

اسرائیل محکومیت این اعمال را از جانب کمیته بین المللی شورای امنیت نادیده گرفته است. حتی اعتراضات متخصصین و پژوهشگران مورد توجه قرار نگرفت. در این میان اعتراضات یک معمار بریتانیایی از ارزش ویژه ای برخوردار است، زیرا از جانب کسی ایراد شده که سابقه درخشانی در حفاری در قدس و فلسطین داشت. او نگرانی خود را درباره سرنوشت بهترین نمونه های معماری اسلامی قرون وسطایی با کلامی متقاعدکننده بیان کرده و روش تونل سازی را به عنوان روش منسوخ هزار سال پیش، و شیوه ای خطر آفرین برای ابنیه باستانی محکوم کرده بود.

سرانجام نظریه پردازان اسراییلی، هدف واقعی خود را از غارت و ارتکاب تجاوزات متعدد علیه تاریخ عرب و اسلام افشا کردند. این موضوع در کتابی که با کوشش اداره داخلی و شهرداری منتشر شده روشن می شود. بین نویسنده این کتاب که رئیس انجمن معماران و مهندسی اسراییل است و مسؤولیت تمیزها و نقشه ها را در کتاب به عهده داشته مکاتباتی صورت گرفت که چندین ماه طول کشید و در آن سؤالاتی مطرح شد که در دنباله مختصراً بازگو شده است، اما به پاسخ روشنی نرسید. (من از طریق اداره دارایی از متن بخشنامه آگاه شدم، اما سعی کردم توضیح روشنی درباره اهداف آن بیابم).

۱- در صفحات ۴، ۸۴، ۹۰، ۹۶ و ۱۰۳ این کتاب اظهار شده است که نواحی شهر قدیمی داخل دیوارها ۲۱۵ جریب است: ۲۶ جریب محله آرامنه، ۴۵ جریب محله مسیحیها، ۷۶ جریب محله مسلمانان و ۳۵ جریب محله یهودیها. این ارقام چگونه به دست آمده است. با توجه به این حقیقت که نه در دوره عثمانی و نه در دوره قیمومت بریتانیا حدود هیچ محله ای در شهر مشخص نشده است؟ چگونه در مورد افزایش محله یهودیها به قیمت کاهش محله آرامنه، زمین صومعه سوری و تمام محله مسلمین در شمال و شرق توضیح می دهید؟

۲- در صفحه ۱۷۷ کتاب اظهار شده است که محله یهودیها در شرق به دیوار غربی محدود شده است. که منظور همان دیوار غربی حرم شریف است و دیوار ندبه، بخش لاینفک اما کوچکی از آن است. مدرک این عبارت چیست؟ در حالی که نقشه محله یهودیها و دیوار غربی و